

نگاهی هرمنوتیکی^۱ به شخصیت بانو مجتهده امین

باسمه تعالی

۱- نظر به بانو مجتهده‌ی امین، نظر به امکانی است برای آینده‌ای که زنان ما می‌توانند در آن قرار گیرند، از آن جهت که ایشان می‌فرمایند: «از معاصرین دوره من احدی را نیافتم که برایم ممکن باشد برای او کلمه‌ای از آنچه که در سرّ و قلبم وجود داشت را بتوانم اظهار بکنم و نکردم» و بعد می‌فرمایند: «من از جمله متجددین نبودم - به این معنا که ادعای تصوف و مجرد داشته باشند- و من خود را هیچی به حساب نمی‌آورم.» این یعنی حضور در تاریخی جدید و نمایاندن قلمروی که انسان‌ها می‌توانند در آن وارد شوند.

۲- شرایط خاص تاریخی او، دیگر نه امکان حضور در گذشته را دارا بود و نه امکان حضور در آینده‌ای که تجددزدگان رضاخانی فراهم کرده بودند و بدین لحاظ او خود را در تاریخی خاص احساس می‌کند که باید همه چیز را مطابق آن تاریخ از نو بازخوانی کند و در همین رابطه می‌فرمایند: «من در زمانه‌ای واقع شده‌ام که از قرآن چیزی جز حرفش نمانده، از دین چیزی، جز اسمش نمانده، از عبادت چیزی جز عادت و حرکت نمانده.» زیرا مدت‌ها بود «به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است» و در این فضا ناچار باید تغییری در معرفت‌شناسی ایجاد می‌شد، ولی ذیل سنت دینی.

۳- حضور در زمان‌های فترات، شاخصه‌ی شخصیت‌هایی چون بانو امین می‌باشد که نوعی گوش سپردن به ندای خداوند را برایشان پیش می‌آورد به همان معنایی که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَفِي أَرْمَانِ الْفَتْرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ

^۱ - هرمنوتیک، علم و اندیشه‌ی توجه به گسترش فاهمه در امور است با نظر به حیث وجودی انسان که آثار او شناخت نحوه‌ای از وجود او می‌باشد، پس هرمنوتیک نظر به حیث وجودی انسان است که در عمل او بروز می‌کند، پس در واقع نگاه هرمنوتیکی، نگاهی است که موضوع را به عنوان افقی در نظر دارد که همواره گشوده است و به گسترش انسان در تاریخ می‌نگرد، زیرا انسان‌های اصیل روشنی‌گاه‌های وجود در تاریخ هستند و بدین لحاظ نگاه هرمنوتیکی به آن‌ها نوعی همدلی با آن‌ها را به میان می‌آورد از آن جهت که «وجود» افق افق‌ها است و انسان‌های اصیل، روشنی‌گاه‌های وجوداند.

عُقُولِهِمْ فَاسْتَنْصَبُوا بُنُورَ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ يُذَكِّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدَلَّةِ فِي الْفُلُوكَاتِ» (نهج البلاغه کلام ۲۲۲) در دوران‌های فترات که هنوز تکلیف‌ها به روشنی مشخص نیست. خداوند بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد، و در درون عقل‌شان با آنان سخن می‌گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها بر می‌افروختند، روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترساندند. و بنده گمان دارم کتاب شریف «نفحات الرّحمانیه» از این جنس است و خود ایشان در مقدمه‌ی آن کتاب می‌فرمایند: «و لما كان اكثرها اموراً الهامية غير منوطة بامور نظرية التمس من الاخوان المؤمنين ان يغمضوا عن الخطاء و الخلل مهما وجدوا فيها و ليحملوا على الصحة امتثالاً لقول المعصوم «عليه السلام». ضَعُ امرٌ اخيک علی احسنه حتی یأتیک منه ما یغلیبک ولا تظننَّ بِکَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ اخيک سوءً و انت تجدُّ لها فی الخیرِ محملاً.» از آن‌جایی که اکثر امور الهامیه در این کتاب منوط به امور نظری و فکری نیست، از برادران ایمانی انتظار هست که نسبت به خطاها و خلل‌هایی که در آن می‌یابند حمل بر صحت نمایند در راستای پیروی از سخن معصوم «علیه السلام» که می‌فرمایند: رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن تا زمانی که کاری از او سرزند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچ‌گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، تا وقتی برای آن توجیه خوبی می‌یابی، گمان بد مبر.» این یعنی آماده شده بودند تا در آن شرایط، در بستر اسلام و تشیع سخنی تازه بشنوند و حقیقت را مطابق آن زمان بنگرند.

۴- شخصیتی که می‌داند برای مسلمانی خودش، باید فکری بکند و لذا همین آمادگی، از او شخصیتی می‌سازد تا متدینین در آن موقعیت، خود را نیازند و بفهمند امکان زندگی دینی از بین نرفته است هرچند امکان آن نوع زندگی دینی برای آن زمان کافی نیست و باید نگاهی عمیق‌تر به دین انداخته شود، نگاهی که در کتاب‌های «مخزن اللثالی» و «اربعین

هاشمیه» ملاحظه می‌کنید. حرف و عمل او آن بود که: «ما یوسف خود نمی‌فروشیم.» گوهر دیانت در هر زمانی تنها راه سعادت بشر است و نباید در مقابل مدرنیته آن را فروکاست.

۵- روحیه‌ی اجتماعی، با عرفان و حکمت ممکن است و حاجیه خانم امین از این جهت سیده نساء العالمین در «یومنا هذا» شد، تا وقتی مانند زهرای مرضیه «سلام‌الله‌علیها» باید در مسجد مدینه خطبه بخواند، در آن‌جا حاضر باشد. در همین رابطه در مقدمه‌ی کتاب «نفحات الرّحمانیه» می‌فرماید: «مقوله‌ی معرفتِ الله چیزی نیست که انسان بتواند به اجمال با آن برخورد بکند و انتقاد می‌فرمایند از که کسانی معتقدند در این مقوله ما باید به اجمال اکتفا کنیم به کلیاتی که به ما گفته شده و بیش از آن دیگر وارد نشویم. این‌طور نیست. انسان باید در مقوله معرفتِ الله به تفصیل و بسیار باز وارد بشود.»

۶- هویتی با احساسِ بودنی تاریخی، در جهانی که دیگر جهان را کد و یکنواخت گذشته نیست، در او به ظهور رسیده بود و به همین جهت ملاحظه می‌فرمایید: وی در نگارش آثارشان مستقل از علمای سابق می‌اندیشند و علی‌رغم رجوع فراوان به آثار گذشتگان و بهره‌گیری از آن‌ها، در بسیاری از موارد ضمن بررسی و نقد اندیشه‌های گذشتگان، نظر استقلالی خود را طرح می‌کردند، زیرا فرزند زمانه‌ی خود می‌باشند، و نه فرزند زمانه‌ی گذشتگان.

۷- از آن جهت می‌توان گفت همه‌ی شاگردان ایشان ادامه‌ی شخصیت ایشان را نگرفتند که بنا بود همانند استادشان در تاریخ خود حاضر شوند و به ندایی گوش بسپارند که ندای بی‌صدای خدا در تاریخی است که در آن حاضرند. بسنده کردن به اخلاق و عرفان خوب است ولی کافی نیست.

۸- در زمان حیات بانو امین «رحمة‌الله‌علیها» فضای آزادی به نحوی که نمی‌شد و نباید از آن چشم‌پوشی کرد، به مشام‌شان رسید و انسان متفکر متوجه‌ی آن آزادی می‌شود، زیرا نه آن

آزادی، آزادی سیاسی بود و نه آزادیِ لابی‌گری. در آن فضا بانو امین به «یافتی» رسید که توانست خود را به عنوان یک زنِ اندیشمند به میان آورد. این نوع زمان‌شناسی یکی از انواع هوشیاری‌های ایشان بود. زنان ما نیز با تفکر او می‌توانند به نوعی حضور و آزادی و امکانی که برایشان پیش آمده، فکر کنند. و از این جهت عرض شد که نظر به حاجیه خانم امین، نظر به امکانی است برای آینده، نه آن که خود را در تاریخی که تاریخ حاجیه خانم است، متوقف کنیم.

۹- حاجیه خانم امین از عهد تاریخی گذشته‌ی خود جلوتر آمد و حاصل آن، حضورِ آن آثار بود و پاس داشت او به این جهت است که او در علمی که به سراغش آمد، خود را بسط داد و در تاریخ خود حاضر شد و این وظیفه‌ی دیگران است که چه برخوردی با شخصیت او بکنند و دریابند در آن زمان بر او چه می‌گذشته است که حاصل آن آثار شد.

۱۰- بانو مجتهده امین نشان دادند، انسانی هستند که عالمی دارند و از آن جهت ارزش آن را دارد که جهان ایشان را تجربه کنیم و این بالاتر از آموختن از آثار بانو امین است. راستی! چه کسی باید این شخصیت‌ها را بنمایاند؟ جز آن‌هایی که تاریخ را با نگاه فلسفی می‌نگرند؟ ما در مطالعه‌ی آثار ایشان به دنبال شخصیتی هستیم با دانش‌هایی خاص و یا به دنبال شخصیتی هستیم با روح تاریخی خاص؟

۱۱- نوشته‌های حاجیه خانم امین حکایت از آن دارد که او عشق به علم خود را درک می‌کند و آن را، یعنی خود را با نوشتن بسط داده است. در این نوشته‌ها ما چه چیزی را جستجو می‌کنیم؟ پیشنهاد بنده آن است که اندیشمندی را جستجو کنید که در عین حضور در فرهنگ ناب دینی، می‌خواهد در جهان جدید با هویتی قدسی حاضر شود، لذا کتاب «سیر و سلوک» او نیز قصه‌ی یک نوع حضور تاریخی است و بانو امین بدین لحاظ مظلوم است، زیرا بعضاً به دست کسانی تفسیر شد که او را در گذشته جستجو می‌کردند و نه در آینده، در حالی که جان او را حضوری فرا گرفت که باید خود را در آن حضور

درک کند؛ و این است معنای درک آن بانو در درون تاریخ و درک زندگی او در نگاه هرمنوتیک.

۱۲- در آثار او با دغدغهی شخصیتی روبه‌رو می‌شویم که در مواجهه با دنیای جدید خود را نباخت و راه حلّ زندگی دینی را مانند اخوان المسلمینی‌ها، فرار از آن تاریخ ندانست، بلکه متوجه شد آنچه پیش آمده است امکانی است تا ما آن شرایط تاریخ را از آن خود کنیم.

۱۳- خواهران مذهبی بیش از آن که گمان کنند به آثار بانو امین نیاز دارند- هرچند آن آثار در جای خود ارزشمند است- به هویت‌بخشی او به زنان و عمقی که زنان ما باید در فهم زمانه داشته باشند، نیاز دارند. آیا با این رویکرد، آثار ایشان مدّ نظر قرار گرفته تا معلوم شود او از این زاویه چه می‌گوید؟

۱۴- تفکر به درد زیستن در جهانی که او در آن واقع شده بود و می‌رفت تا زیستن را برایش بی‌معنا کند، شاخصه مهم او بود، زیرا او که از طبقه‌ی اشراف بود زودتر از بقیه می‌توانست آن را احساس کند، چرا که آن طبقه زودتر در معرض بی‌معنایی از طریق فرهنگ مدرن بودند. راه حلّ را نه «فرار» دید و نه «استحاله». به جهانی بین دو جهان فکر کرد. راهی برای عبور از بیابان برهوت نیست‌انگاری که سخت‌ زنان آن زمان را تهدید می‌کرد و می‌رفت که امید به آینده از دست برود.

۱۵- او از توصیه‌های اخلاقیِ تصنعی پرهیز می‌کند و به معارفی که انسان را در بودنِ شهودی‌اش مستقر کند، نظر دارد. تأثیرپذیری او از ملاصدرا به روشنی در آثارشان مشهود است. او می‌کوشید میان استدلال عقلی و الهامات قلبی و اشراقی و نیز ادله‌ی نقلی جمع کند. لذا مانند ملاصدرا بیش از آن که فقیه باشد، حکیم و متأله بود. چیزی که بشر امروز بیش از پیش به آن نیاز دارد و حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در همین رابطه در نامه به گورباچف، جناب ملاصدرا و ابن عربی را مطرح می‌کنند. و این نکته‌ی بسیار قابل توجه

است که چگونگی در آن زمان که زمانه‌ی حاکمیت فقه است، با بانویی روبه‌رو هستیم که عقلانیت فلسفی و شهود عرفانی را در شخصیت خود شکل داده.

۱۶- دغدغه‌ی او دینداری است، ولی نه دینداری به معنای باورهای منجمد، بلکه نظر به افقی که حقیقت، همواره مدّ نظر است و باید همواره نسبت به باورهای قبلی بازخوانی کرد، بدون این که دین حدّ اقلّی را پیشنهاد کند، زیرا خطر «استحاله» را خوب می‌شناسد.^۲

۱۷- آگاهی مشترکی بین بانو امین و حضرت امام و علامه طباطبایی و علامه محمدتقی جعفری «رحمة‌الله‌علیهم» به ظهور آمده بود و از این جهت می‌بینیم بانو امین نیز یکی از اعضای آن آگاهی است و نه مقلّدی از مقلّدان آن‌ها. آن آگاهی عبارت بود از برگشت به گذشته برای حضور در «حال» و «آینده». همین روحیه است که در حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» منجر به انقلاب اسلامی شد تا رابطه‌ی دولت و ملت در بستر دینی شکل بگیرد و نه در بستر میل‌های سرگردان انسان‌های هوس‌زده.

۱۸- عارفه‌ی بزرگ مرحومه حاجیه خانم امین «رحمة‌الله‌علیها» درست در فضایی که امثال علامه طباطبایی‌ها می‌فرمایند حوزه‌های علمیه آمادگی ارتباط با نگاهی که ملاصدرا در رابطه با معاد گفته است را ندارند؛ می‌فرمایند: «اگر گفته شود ما به حسّ و عیان می‌بینیم کسی که مُرد بدنش را زیر خاک کرده و پوسیده می‌شود، پس با چه بدنی سفر می‌کند؟ در جواب می‌گوییم: این بدنی که با مردن از او جدا شده قشر بدنِ حقیقی اوست، بدن حقیقی همیشه و در همه‌ی نشأت با روح همراه است....» (مخزن‌العرفان ج ۱۲ ص ۲۶۹).

^۲ - رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» در ۱۴ خرداد ماه سال ۹۹ در مورد تفاوت بین تحول‌خواهی که روحیه‌ی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بود، با استحاله‌ی فکری که رضاخان مأمور آن بود؛ فرمودند به بهانه‌ی تجدّد تلاش داشتند ایران را از هویت و داشته‌های معنوی خود محروم کنند و بانو مجتهدی امین متوجه‌ی خطر استحاله که به بهانه‌ی تجدّد به ملت تهاجم آورده بود، شدند و به همین جهت از یک طرف دبیرستانی تأسیس می‌کنند و از طرف دیگر سنت‌های دینی را پاس می‌دارند.

این بود قصه‌ی اندیشمندی که روح زمانه‌ی خود را شناخت و در بستر اراده‌ی الهی در آن زمان گام‌هایی چند به جلو برداشت تا امروز ما و زنان ما در میانه‌ی راه نمایم. با توجه به آنچه عرض شد نگاه به شخصیت حاجیه خانم امین می‌تواند نگاه مطلوبی باشد و برای اهل تفکر لازم است که چنین متفکرانی جدی گرفته شوند، زیرا آن‌ها نمونه‌هایی از مراحل آگاهی بشرند از آن جهت که می‌توانیم در مواجهه با آن‌ها از خود پرسیم چه فرهنگی در تاریخ تفکر دینی ما در این عصر قابل شکل‌دادن است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته